

مبانی و ریشه‌های شکل‌گیری نظریه مصلحت دولت

فردین مرادخانی*

تاریخ پذیرش: ۹۷/۴/۸

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۴

چکیده

تکوین دولت مدرن در دوران جدید حادثه‌ای مهم تلقی می‌شود و بسیاری از مفاهیم و نهادهای جدید ریشه در این پدیده نوظهور دارند. نظریه‌های متعددی در تکوین دولت مدرن نقش داشته‌اند که یکی از آنها نظریه مصلحت دولت است. نظریه مصلحت دولت در ایتالیای سده شانزدهم پدید آمد و از آنجا به دیگر کشورهای اروپا کشیده شد. واضعان این نظریه معتقد بودند حفظ قدرت و دولت از هر مصلحتی بالاتر است. البته در بین نظریه‌پردازان این مفهوم اختلاف نظرهایی در خصوص تبیین این نظریه وجود دارد. در این مقاله کوشش شده است ضمن اشاره به نقش این نظریه در تکوین دولت مدرن، مبانی تاریخی و نظری این مفهوم، تفاسیر و نیز ایراداتی که بر آن وارد شده است، مورد بررسی قرار گیرند. نظریه مصلحت دولت با پیدایش اشکال دیگر دولت اگرچه به ظاهر از بین رفت، اما در قالب‌های دیگری به حیات خود ادامه داد که سعی شده است به عنوان درآمدی بر این نظریه به مهم‌ترین این مباحث اشاره شود.

کلید واژگان:

دولت مدرن، ضرورت، مصلحت دولت، منفعت.

* استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان

مقدمه

تکوین دولت مدرن و تاریخ پیدایش آن از نقاط پر از ابهام و چالش در اندیشه سیاسی و حقوقی است و بسیاری از محققین درباره تاریخ تکوین این پدیده نوظهور به تأمل نشسته و نظرهای متعددی ارائه داده‌اند. در این مسئله تردیدی نیست که مفهوم دولت مدرن پدیده‌ای نوظهور است. حتی واژه state نیز تا قرن شانزدهم وجود نداشته و احتمالاً نخستین کسی که دولت را به معنای امروزی به کار برده است، ماکیاولی باشد.^۱ البته برخی از محققین نخستین کاربرد این کلمه را به پس از ماکیاولی نسبت داده‌اند، ولی هر دو دسته دولت را پدیده‌ای متعلق به قرن شانزدهم می‌دانند.^۲ علاوه بر واژه دولت (همان‌گونه که اشاره شد مفهومی مدرن است)، دولت به مثابه یک نهاد با وظایف و کارویژه‌های معین نیز پدیده‌ای جدید است. برخی آغاز دولت مدرن را در قرن هفدهم و برخی دیگر در قرن پانزدهم می‌دانند.^۳ البته فقدان دولت در دنیای ماقبل مدرن را نباید به معنای فقدان سازوکار تنظیم و اداره امور به شمار آورد.^۴ زیرا در تاریخ بشر همواره سازوکارهایی برای اداره امور وجود داشته است، اما نمی‌توان هر سازوکاری را دولت نامید. به‌هرحال، دولت مدرن پدیده‌ای نوظهور است و یکی از نخستین اشکال دولت که به باور برخی، اولین شکل دولت مدرن نیز می‌باشد، دولت مطلقه است. برخی از محققین بر این باورند که دولت مطلقه هرگز شکل نگرفته است، اما بیشتر دولت‌پژوهان در بررسی اشکال دولت، دولت مطلقه را اولین شکل دولت مدرن می‌دانند. از ویژگی‌های دولت مطلقه مدرن می‌توان به تشکیل ارتش دائمی، بروکراسی متمرکز، ایجاد روابط دیپلماتیک و ... اشاره کرد. همچنین تمرکز قدرت و جذب واحدهای کوچک در واحدهای بزرگ، قدرت بر سرزمین واحد، به وجود آمدن نظام مبتنی بر نظم و قانون، پیدایش دستگاه اداری منظم، نهاد نمایندگی، پارلمان^۵ و نیز رژیم منظم مالیات‌گیری توسط دولت، سیاست‌های ارتقای تجارت، خدمات دیپلماتیک رسمی و جذب

۱ مک کالوم، جرالدهی، *فلسفه سیاسی*، بهروز جندقی، انتشارات طه ۱۳۸۳، ص ۱۳۳.

۲ وینسنت، اندرو، *نظریه‌های دولت*، ترجمه حسین بشیریه، نشر نی، چاپ چهارم، ۱۳۸۱، صص ۳۸-۴۰.

۳ تی بلوم، ویلیام، *نظریه‌های نظام سیاسی*، ترجمه احمد تدین، جلد ۲، تهران: نشر آران، ۱۳۷۳، ص ۵۱۰.

۴ هلد، دیوید، *شکل‌گیری دولت مدرن*، ترجمه عباس مخبر، نشر آگه، ۱۳۸۶، ص ۳۲.

۵ بشیریه، حسین، *جامعه‌شناسی سیاسی*، نشر نی، چاپ یازدهم، ۱۳۸۱، ص ۳۰۳.

واحد‌های کوچک‌تر در واحد بزرگ‌تر و متمرکز (برای تکوین این مفهوم جدید نیاز بود که قدرت‌های موازی و مدعی از قدرت‌های کلیسایی گرفته تا امپراتوری و حاکمان محلی کنار نهاده و تمامی قدرت و حاکمیت به این نهاد نوآیین داده شود که البته در تطورات بعدی تغییراتی در آن انجام شد.) از دیگر ویژگی‌های دولت مطلقه است.

عناصر متعددی در پیدایش دولت مطلقه و تکوین این نظریه به عنوان اولین شکل دولت مدرن نقش داشته‌اند که یکی از آنها نظریه *raison of state* یا *raison d'état* مدرن نظام، مصلحت دولت، مصلحت حکومت، حکمت دولت و خرد دولت ترجمه شده است. معادل رایج این مفهوم در زبان فارسی مصلحت دولت می‌باشد. اما از آنجا که این نظریه زمانی پدیدار شد که در ایتالای آن زمان (مکان وضع این نظریه) دولت-شهرها وجود داشتند و هنوز دولت مدرن کاملاً تکوین نیافته بود، بهتر است به جای مصلحت دولت از مصلحت نظام استفاده شود. با این حال، از آنجا که در زبان فارسی بیشتر از معادل مصلحت دولت برای ترجمه این نظریه استفاده شده است، ما نیز در ادامه از همین ترجمه استفاده می‌نماییم.

این نظریه در زمانه‌ای پدیدار شد که دولت مدرن در حال شکل‌گیری بود و نیروهای قدرتمندی رقیب این پدیده نوآیین بودند. واضعین این نظریه کوشش می‌کردند مبنایی برای این مسدله که دولت حرف آخر را در کشور بزند، فراهم و رقبا را از میدان خارج کنند. همچنین این نظریه به دنبال آن بود که حفظ قدرت حاکم و تداوم آن مسئله‌ای دارای اولویت است و می‌توان برای نیل به این مهم، برخی اعمال را بر حسب مصلحت انجام داد.

اختلاف قدرت‌ها و لزوم امنیت و حفظ قدرت حاکم در دولت شهرهای ایتالیای قرن شانزدهم و نیز نبردهای مذهبی در فرانسه، اندیشمندان را به سمت این نظریه سوق داد. طبق این نظریه، مصلحت دولت مصلحت دین هم تلقی شد و پیوندهای عمیقی با نظریه حق الهی حکومت پیدا کرد و از آنجا که دولت تجسم قدرت الهی محسوب می‌شد، اعمالش نیز خلاف اراده الهی به حساب نمی‌آمد. طرح این نظریه به تکوین دولت مطلقه کمک بسیاری کرد، زیرا این نظریه اعمال محدودیت بر قدرت دولت را نمی‌پذیرفت. همچنین مبنایی را فراهم می‌کرد که دولت بتواند در حوزه‌های مختلف ورود کند و همه مسائل، از اقتصاد گرفته تا تنظیم رفتارهای اتباع،

اموری بودند که در حوزه صلاحیت دولت قرار می‌گرفتند. بی‌شک نظریه‌پردازان این مفهوم که بیشتر ایتالیایی بودند، بر پیدایش دولت مطلقه و نظریات افرادی مانند هابز و بدن، تأثیر داشته‌اند. به همین دلیل این نظریه را از تئوری‌ها و ریشه‌های پنهان دولت مدرن دانسته‌اند.^۱ همچنین به باور برخی، تاریخ استدلال‌های حقوقی سیاسی از رنسانس و دکتترین مصلحت دولت شروع می‌شود.^۲

در خصوص این موضوع، محققان ایرانی تاکنون تحقیق مستقلی انجام نداده‌اند و فقط در برخی آثار ترجمه شده^۳ به صورت گذرا به این نظریه اشاراتی شده است. درحالی‌که به نظر می‌رسد فهم بنیادهای دولت مدرن برای مباحث نظری مسئله‌ای بسیار کلیدی باشد. این مقاله به دنبال این پرسش است که نظریه مصلحت دولت چگونه به وجود آمد و چه بنیادهای فکری در شکل‌گیری آن تأثیر داشت و استدلال‌های موافقان و مخالفان آن چه بود.

۱. مفهوم و ریشه نظریه مصلحت دولت

ریشه این واژه به اصطلاحی از سیسرو تحت عنوان *ratio republicae* و نیز دو اصطلاح *utilitas rei publicae* و *ratio communis utilitatis* برمی‌گردد. جان اهل سالسیبوری در سده‌های میانه نیز از اصطلاح *ratio status* استفاده می‌کرد و این اصطلاح مترادف دکتترین مصلحت دولت بود.^۴ نخستین بار در کشمکش‌های تکوین دولت مدرن و در دولت - شهرهای ایتالیا بود که این مفهوم سربرآورد و سپس بسیاری از کشورهای اروپا در تکوین دولت مدرن از این مفهوم استفاده کردند. البته بعد از پیدایش و رشد دولت مدرن نیز این مفهوم از بین نرفت و به انحای مختلف به حیات خود ادامه داد.

1. Rosenberg, Justin *Secret origins of the state: the structural basis of raison d'état*. Review of International Studies. / Volume 18 / Issue 02 / April 1992, pp 131 – 159

2. Loughlin, martin. *Political Jurisprudence*. Oxford university press. 2017. p141

۳. وینسنت، پیشین و اسکینر، کویتن، **بنیادهای اندیشه سیاسی مدرن**، ترجمه کاظم فیروزمند، جلد ۱، انتشارات آگاه، ۱۳۹۳.

4. Loughlin, op cit, p 143.

پایان قرن پانزدهم و آغاز قرن شانزدهم را انقلاب سیاست خوانده‌اند^۱ و بسیاری از مفاهیم جدید، از جمله مصلحت دولت، در افق این زمان در اندیشه سیاسی پدیدار شدند. یکی از مهم‌ترین تحولات این عصر بازگشت به حقوق روم بود و بسیاری از متفکران آن عصر به مفاهیم حقوق روم بازگشتند. در این دوران برخی از قاعده‌های حقوق رومی زنده شدند: مثل اینکه امنیت مردم بالاترین قانون است^۲، ضرورت قانون نمی‌شناسد^۳ و حاکم فراتر از قانون است^۴. این قواعد زمینه را برای اقتدار حاکم فراهم می‌کرد و نقش مهمی در مطرح شدن نظریه مصلحت دولت داشت.^۵

احتمالاً نخستین بار فردی به نام لاتینی در کتاب Li Livres Dou Tresor در ۱۲۶۶ این اصطلاح را مطرح کرد، ولی اولین بار به صورت کامل این نظریه و اصطلاح در قرن شانزدهم توسط گوئیچاردنی و دلاکاسا به کار برده شد و منظور آنها از طرح این نظریه این بود که اهداف خوب، وسایل سیاسی نیل به آنها را توجیه می‌کند. گوئیچاردنی در فاصله سال‌های ۱۵۲۱ تا ۱۵۲۳ برای اولین بار از این اصطلاح استفاده کرد و منظور او از کلمه reason دلایل و منطق خلاف منطق الاهیاتی و کلیسایی بود که در زمینه امور سیاسی به کار می‌رود. گوئیچاردنی از اصطلاح هنر دولت نیز استفاده می‌کند و معتقد است هنر دولت مهم‌تر از قانون است. توضیح آنکه او با نگاهی به واقعیات زندگی در زمانه خود از دو اصطلاح هنر دولت و هنر حکومت خوب سخن می‌گفت و نظریه مصلحت دولت در اندیشه او نیز در پرتو همین مفاهیم فهمیده می‌شود.^۶ در این زمان به جای تأکید بر اشکال دولت مشروطه به هنر حکمرانی توجه بیشتری می‌شد.^۷ حیوانی دلاکاسا نیز در تفاوت بین انواع خشونت به این اصطلاح اشاره کرد. از آنجا که ایتالیای آن زمان محل مناقشه بر سر حدود و ثغور سیاست و نسبت آن با دانش اخلاق بود؛ این دو نفر معتقد بودند دو امر متضاد نمی‌توانند در کنار هم باشند و راه‌حل‌های سیاست از اخلاق جداست،

1. Viroli. Maurizio.(1992) *From politic to reason of state*. Cambridge university press. P1.

2. *salus populi suprema lex esto*.

3. *necessitas legem non habet*.

4. *princeps legibus solutes*.

5. Loughlin, op cit. P 143.

6. Viroli. Op cite .p5.

7. Loughlin, op cit, p144.

زیرا بین سیاست در عمل و اجرا با آموزه‌های اخلاقی و طبیعی و الهی تفاوت وجود دارد. بنابراین باید به دنبال نظریه‌ای بود که از طریق آن بتوان برای اعمال دولت در استقلال از اخلاق و آموزه‌های الهیاتی مبنایی پیدا کرد.

در آثار این دو تن به مفهوم مصلحت دولت اشاره شده بود و برخی دیگر از نویسندگان سده شانزدهم ایتالیا نیز به توضیح این مفهوم پرداختند، اما اولین کسی که آن را در کتابی مستقل نظریه‌پردازی کرد، جیوانی بوترو است که در ۱۵۸۹ کتابی تحت همین عنوان نوشته است. هدف او از نوشتن این کتاب توجیه مصلحت سیاسی (political prudence) بود. به باور او، مصلحت حکومت ایجاب می‌کند که زندگی براساس نظم سیاسی و اطاعت فردی باشد. او می‌خواست بین اراده حاکم سیاسی و منافع اجتماعی و امتیازات شخص حاکم سازگاری ایجاد کند. به گفته خودش، هدف او بررسی این نکته بوده است که حاکمان گاهی اعمالی را انجام می‌دهند که با منطق انسان‌های عادی جور در نمی‌آید و برای آنها قابل فهم نیست.^۱ بوترو دولت را یک حاکم مستقر و فراتر از مردم و مصلحت دولت را دانش وسایل و ابزارهایی می‌داند که این غلبه و برتری را فهمیده، حفظ کنند و گسترش دهند.^۲

با طرح این نظریه، برخی چون فایوآلبرگاتی با سخنان بوترو مخالفت کردند و آن را ماکیاولیسم خواندند و پاپ بیوس پنجم آن را نظریه مصلحت شیطان نامید (reason of the devil). از دیگر مخالفان می‌توان به فردریکو بوتاونتورا اشاره کرد که در کتاب مصلحت دولت و مصلحت سیاسی (۱۶۲۳) در نقد بوترو نوشت که مصلحت دولت باید آنچنان که در اندیشه ارسطو و کلیسایی آمده است، با فضیلت اخلاقی و مدنی سازگار باشد. به اعتقاد این افراد، عمل سیاسی حاکم باید با رضایت مردم همراه باشد، زیرا به آن نیاز دارد.

یکی از علل اصلی پدید آمدن این نظریه، وضعیت سیاسی اروپا در آن دوران بود. اروپا سده‌های طولانی در جدال میان امپراتوران، پاپ‌ها و شاهان قرار داشت و مبنای حکومت همه این نیروها، تعالیم مسیحیت بود و کسی خود را مجاز به سرپیچی از دستورات و مفاهیم اخلاقی نمی‌دید. نویسندگان بزرگ معتقد بودند که باید اصول عدالت و اخلاق و دین پاس داشته شود،

۱. اسکینر، پیشین، ص ۴۰۳.

2. Loughlin, po cit.p145.

حتی اگر به این قیمت تمام شود که حاکم از کار کناره‌گیری کند. اما آنچه جمهوری‌های ایتالیا در عمل با آن مواجه شدند، چیزی غیر از این بود؛ از این‌رو، به ناچار به نظریه‌پردازی‌های جدیدی چون طرح نظریه مصلحت دولت پرداختند.

در آغاز دوران مدرن و با فروپاشی امپراتوری روم، امت مسیح از ذیل یک سلطه، یعنی امپراتور یا پاپ، خارج شد و دولت-شهرهای مستقل پدید آمدند که حفظ موقعیت و قدرت و رفاهشان از هر چیز دیگری اهمیت بیشتری داشت. تئوریسین‌های این نهادهای جدید معتقد بودند که دفاع از کشور و مرزهای آن و جلوگیری از حمله دشمنان و نیز سرکوب شورش‌های مردم و ... در اولویت قرار دارد. از این‌رو، برای انجام این مهم، حکمران گاه به رفتارهایی نیاز پیدا می‌کند که ممکن است با آموزه‌های اخلاقی یا دینی مردم سازگار نباشد، مثلاً عدم وفای به عهد، دروغ گفتن، ظلم کردن و بنابراین آنچه نظریه‌پردازان مصلحت دولت گفته‌اند، اگر انجام این امور برای تداوم کشور و ضرورت حاکم نیاز باشد، این کار باید انجام گیرد؛ یعنی حفظ نظام و کلیت کشور ایجاب می‌کند که گاه عملی خلاف اعتقادات مردم یا منطق و شیوه اندیشیدن مردم صورت گیرد. این عمل اگرچه شاید به نظر برخی قبیح یا خروج از قواعد اخلاقی یا دینی به نظر بیاید، در نهایت به نفع همه تمام می‌شود. به گفته بوترو در حکومت کردن، مسئله اصلی منافع است و منافع حکومت بر هر استدلالی اولویت دارد. برای نمونه، به نظر او شه‌ریار هرگز نباید به کسی که با او پیوند خونی یا دوستی دارد یا عهدی با او بسته است، اعتماد کند، مگر اینکه منافع مشترک داشته باشد و آنچه پیمان‌ها را محکم می‌کند نه اعتقاد به وفای به عهد، که منافع طرفین است.^۱

در بین نظریه‌پردازان مصلحت دولت اختلافات و دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی از نظریه‌پردازان مصلحت دولت، مانند فراجتا، امیراتو، پالازو، ساماروکا و استلا، مصلحت دولت را به معنای تحمیل دستورات حاکم بر اتباع تفسیر کرده‌اند. برخی، مانند پیتر کانونی یری و گابریلا زینانو، نیز معتقدند حاکم باید این قدرت را داشته باشد که قوانین عادی را در راستای اهداف صلح و دستورات نقض کند. همچنین برخی، مانند لودویکو زوکلو، اعتقاد دارند که حاکم باید با رعایت قوانین مدنی، رضایت مردم را کسب کند.

۱. اسکینر، پیشین، ص ۴۰۳.

طبق این نظریه، باید بین دستورات هنجاری و فرایند سیاسی در خصوص واقعیت که گاه به تعارض بین ایدئال قانونی (که برای نهادهای حکومتی متصور است) و تکنیک‌هایی که برای عقلانی‌سازی عمل سیاسی مورد نیاز است، منجر می‌شود، تفاوت قائل شد و پرنس یا حاکم بتواند رفتار تابعانش را کنترل کند و حکومت کردنش تداوم یابد.

این نظریه در ایتالیای سده شانزدهم، چنان سطحی پیدا کرد که به یکی از مسائل اصلی نویسندگان سیاسی این عصر تبدیل شد. طبق این نظریه، حاکم یا شه‌ریار در برخی موارد می‌تواند فضیلت و اصول آن را زیر پا بگذارد و حتی عملی خلاف آن انجام دهد. البته این عمل فقط در دو صورت مجاز است: نخست اینکه از نقض این فضیلت سود بزرگی عاید جامعه شود و دوم اینکه منافع حاکم این امر را اقتضا کند.^۱

یکی از نکات کلیدی در نظریه مصلحت دولت مفهوم ضرورت یا ضرورت انجام یک عمل است.^۲ بسیاری از مباحث جمهوری‌های ایتالیای سده شانزدهم به مباحث روم برمی‌گشت و محققین آن عصر ایتالیا نیز بسیار متأثر از نظریه‌پردازان روم بودند و این گفته پولیبیوس سیریوس رومی را که «ضرورت، قانون ندارد» برجسته کردند. به عبارت دیگر، در مواقع ضروری نیازی به تبعیت از قانون نیست. آنها همچنین این پرسش را مطرح کردند که آیا قانون می‌تواند پرنس را محدود کند و آیا شخصی می‌تواند فراتر از قانون باشد؟ به باور آنها، مسئله اصلی ضرورت بود نه حقوق؛ یعنی ضرورتی که قدرت را فراتر از محدودیت‌های عرف و سنت اجرا می‌کند. به گفته یکی از محققین، کارل اشمیت با طرح مسئله وضعیت استثنایی، اوج تجسم نظریه ضرورت است و متأثر از همین مسائل می‌باشد.^۳

مسئله دیگر در این نظریه، مفهوم مصلحت است. مفهوم مصلحت در نظریه مصلحت دولت بارها تغییر کرده است. در قرن هفدهم پرسش اصلی این بود که چه مصلحتی مهم است و در قرن هیجدهم پرسش اصلی این بود که مصلحت چه کسی مهم است که در فرانسه یک شخص

۱. همان، ص ۴۰۱.

۲. همان.

3. Poole, Thomas. *Constitutional Reason of State*. LSE Law, Society and Economy Working Papers 16/2015. London School of Economics and Political Science Law Department, 2015 p13.

در آلمان مصلحت مردم و در انگلیس مصلحت شاه بود.^۱ به عبارت دیگر، منفعت یا مصلحتی که به عنوان بنیاد این تئوری محسوب می‌شود، دقیقاً منفعت و مصلحت چه کسانی را در نظر دارد؟ منفعت حاکم، مردم، کلیت دولت یا چیز دیگر.^۲ از این رو، برخی به جای کلمه reason از اصطلاح interest of state استفاده کرده‌اند که طبق آن شاه باید به منافع مشترک نیز توجه کند. برخی معتقدند که نماد خیر عام و مصالح عمومی در نظریه مصلحت دولت کارگزاران حکومتی هستند^۳ و روند تصمیم‌گیری‌ها و الگوی رفتار دولت بر اساس اراده دولت است؛^۴ زیرا دولت نماینده منافع همگانی است و طرح نظریه مصلحت دولت به این معنا نبوده است که دولت در برابر اراده مردم بایستد، بلکه هدف آن بوده است که در برابر دیگر مدعیان حکومت، نقش دولت برجسته شود. نظریه مصلحت دولت زمانی خطرناک می‌شود که یک حاکم، مصلحت شخص خودش را عین مصلحت دولت بداند. برای نمونه، لودویکو زوکلو معتقد است این نظریه نه مصلحت دولت که مصلحت یک مستبد است.^۵ از این رو، باید خیر عموم را نیز در نظر گرفت. خیر عموم یا سود عموم از مبانی و مفاهیم بنیادین حقوق و سیاست است، اما همواره بحث بوده است که خوب و خیر چیست و برای چه کسانی است.^۶ به باور نظریه‌پردازان مصلحت دولت چون دولت تجلی خیر عمومی و مصلحت است و در حاکم متجلی می‌شود، حفظ آن بر هر چیزی مقدم است. بر سر واژه reason نیز اختلافاتی وجود دارد که به معنای خرد است یا مصلحت. بوترو این واژه را به معنای سیسرویی (یعنی اصول جهانی که برای عدالت در نظر می‌گیرند) در نظر می‌گرفت. این واژه یک معنای ابزاری نیز دارد، یعنی توانایی محاسبه وسایل مناسب برای حفظ دولت.^۷

همان‌گونه که برخی محققین گفته‌اند، نظریه مصلحت دولت ریشه در نظریه حق الهی حکومت نیز دارد و با تکوین دولت مدرن، شهریار به عنوان قانون‌زننده، با کل دولت مساوی

1. Poole. Thomas. *Reason of State: Whose Reason? Which Reason*. LSE Law, Society and Economy Working Papers 1/2013. London School of Economics and Political Science. Law Department 2013 p19.

2. Ibid, p20.

۳. افضلی، رسول، *دولت مدرن در ایران*، دانشگاه مفید، ۱۳۹۵، ص ۷۶۱.

۴. رجایی، فرهنگ، *فلسفه سیاست و مسئله ما*، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ۱۳۷۱، شماره‌های ۶۱-۶۲ ص ۶.

5. Viroli ,op cit, p4.

۶. هیود، آندره، *مقدمه نظریه سیاسی*، عبدالرحمان عالم، تهران: قومس، ۱۳۸۳، ص ۳۵۷.

7. Viroli ,op cit, p4.

فرض می‌شود و آنچه در روزگار گذشته اراده‌ی خداوند تلقی می‌شد، در این دوران به اراده‌ی شاه و مصلحت دولت تبدیل می‌شود.^۱ اراده‌ی شخص شاه با اراده‌ی دولت پیوند می‌خورد، همان‌گونه که در فرانسه ریشلیو و ژان بدن، شه‌ریار و دولت را یکی می‌دانستند.^۲

این بحث در ایتالیا محدود نماند و در فرانسه نیز بعد از نزاع‌های مذهبی و خونین بین کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها مطرح شد. در این سال‌ها که فرانسه درگیر جنگ‌های داخلی بود، این مسئله مطرح شد که اگر قرار باشد مردم فرانسه به خاطر اختلافات مذهبی کشته شوند، کلیت جامعه در خطر نابودی قرار خواهد گرفت و نظریه‌ی مصلحت دولت به کمک آنها آمد. این مسئله باعث شد که طرفداران بقای حکومت و قدرت موجود به سمت این نظریه بروند که بقای حکومت اهمیت دارد و مصالح عالی دولت بر مصالح فرد و نیز دستورات اخلاقی یا مذهبی اولویت دارد. از این رو شاه جای خدا را گرفت و عظمت او با شکوه خداوند مرتبط شد.^۳ در فرانسه ریشلیو و لویی چهاردهم را واضح این نظریه می‌دانند. ریشلیو حتی مصلحت دولت را عین مصلحت دین می‌دانست.^۴

۲. منتقدان نظریه‌ی مصلحت دولت

نظریه‌ی مصلحت دولت از آغاز پیدایش با منتقدان جدی روبرو شد که امانیست‌های شمال ایتالیا از نخستین آنها بودند. برخی از نویسندگان غیرمذهبی، مثل توماس مور، هم در کتاب آرمان‌شهر، علیه این مفهوم مطالبی نوشتند. یکی از مخالفان معروف این نظریه اراسموس بود. او در کتاب شه‌ریار مسیحی این پرسش‌ها را مطرح می‌کند که اگر در جایی برای دفاع از قلمرو خود، حاکم ناچار شود که عدالت را نقض کند و صدمات جانی به انسان‌ها بزند، آیا باید این کار را انجام بدهد؟ به اعتقاد اراسموس، عدالت و اصول آن خط قرمز تلقی می‌شود و حاکم حتی اگر نیت خیر داشته باشد، نباید به آنها صدمه بزند. بنابراین پادشاه در این شرایط باید به قضا و قدر

۱. وینسنت، پیشین، ص ۱۱۲.

۲. همان، ص ۱۱۶.

۳. وینسنت، پیشین، صص ۱۱۲-۱۱۷؛ پوجی، جان فرانکو، *تکوین دولت مدرن*، ترجمه بهزاد باشی، انتشارات آگاه، چاپ دوم، ۱۳۸۴، ص ۱۰۵.

۴. وینسنت، پیشین، ص ۱۱۶.

خداوند تن دهد و اگر لازم شد از حکومت کنار کشد، اما بر چهره عدالت ضربه‌ای وارد نکند.^۱ به گفته اسکینر، اراسموس در سنت افلاطونی زندگی می‌کرد و حفظ عدالت برایش از هر چیزی مهم‌تر بود، درحالی‌که جمهوری خواهان جدید معتقد بودند که به هر قیمتی باید کشور را حفظ کرد.^۲ جیمز هال هم در کتاب نقاب برداشتن از ملحد سیاسی در ۱۶۰۲، به نظریه مصلحت دولت به شدت حمله کرد. ریچالد بول نیز در کتاب دفاع از شارل پنجم در ۱۵۳۹، این نظریه را ویران‌کننده همه فضیلت‌ها خواند. در فرانسه نیز اینوسان ژانتیه در کتاب ضد ماکیاولی به اندیشه مصلحت دولت حمله کرد و در ایتالیا ریبارد نیرا در کتاب دین و شه‌ریار مسیحی، ماکیاولی را مورد نقد قرار داد.^۳ از دیگر منتقدان پدرو دریوا دمیترا بود که در رساله درباره دیانت شه‌ریار مسیحی در نقد ماکیاولی به نقد نظریه مصلحت دولت و نظام پرداخت و ماکیاولی را ملحد بی‌تقوا خواند که برای حراست از دولت هر کاری را انجام می‌دهد.^۴ او از دو نوع مصلحت‌گمراه‌کننده و الهی سخن گفت که یکی دین را تابع دولت و دیگری دولت را تابع دین می‌داند.^۵

در بسیاری از منابع، ماکیاولی را به عنوان یکی از واضعان و طرفداران نظریه مصلحت دولت معرفی کرده و بزرگ‌ترین مخالفان نظریه مصلحت دولت، تیغ نقد خود را به سمت ماکیاولی برده‌اند، درحالی‌که نظریه‌پردازان مهم مصلحت دولت افراد دیگری غیر از ماکیاولی بوده‌اند. حتی برخی ضمن اقرار به اینکه ماکیاولی هرگز از این واژه استفاده نکرده است، گفته‌اند نخستین توصیف دقیق از این مفهوم از آن اوست.^۶ ماکیاولی به عنوان بنیان‌گذار اندیشه سیاسی جدید، در مکان و زمانی می‌زیست که نظریه‌پردازان مصلحت دولت ایده خود را ارائه می‌کردند و ماکیاولی نیز سخنانی نزدیک به آنها گفته است. به این ترتیب اگرچه ماکیاولی از نظریه‌پردازان مصلحت دولت نیست، اندیشه مصلحت دولت مبنایی برای تفسیر اندیشه ماکیاولی شد.^۷

۱. اسکینر، پیشین، ص ۴۰۴.

۲. همان، ص ۴۱۴.

۳. همان، ص ۴۰۴.

۴. طباطبایی، سید جواد، *جدال قدیم و جدید*، انتشارات نگاه معاصر، ۱۳۸۲، ص ۴۲۵.

۵. همان، ص ۴۲۶.

6. Loughlin, op cit, p 144.

۷. طباطبایی، سید جواد، پیشین، ص ۵۰۸.

نویسندگان پیش از ماکیاولی و زمانه‌ای که او در آن می‌زیست، عموماً الهیاتی می‌اندیشیدند و بیش از هر چیز به دنبال آن بودند که هدف انسان و سرنوشت او چیست؟ و برای چه آفریده شده است؟ ماکیاولی دانش سیاست و فلسفه سیاسی را به مسیر دیگری هدایت کرد که مسئله اصلی آن این است که قدرت را چگونه می‌توان کسب و حفظ کرد.^۱ آنچه که در اندیشه ماکیاولی مبنا می‌باشد، مصلحت عمومی است نه مصلحت دولت که ماکیاولی آن را به عنوان ضابطه‌ای در تمام مباحث وارد می‌کند.^۲ مصلحت عمومی مفهومی ریشه‌دار در اندیشه سیاسی است که تبار آن به یونان می‌رسد و آنچه ارسطو، (common interest) آکویناس، (common good) لاک، (public good of the property) هیوم، (public good)، مادیسون (general good) و روسو (common good) گفته‌اند، همه در این خصوص می‌باشد.^۳ این در حالی است که نظریه مصلحت دولت مفهومی جدید و از ریشه‌های تاریخی تکوین دولت مطلقه می‌باشد. مصلحت عمومی به عنوان امری جمعی، حداقلی، آلی و اخلاقاً بی‌طرف،^۴ جمع بین منافع فردی و عمل جمعی و به دنبال آن است که خواسته‌های فردی با الزامات جمعی ناسازگار نباشد و در عین حال مصالح جمعی باعث سرکوب منافع و مصلحت‌های فردی نشود^۵ که البته به گفته درست یکی از نویسندگان، پارادوکس‌های بین فرد و جمع، بین منفعت خصوصی و فردی و بین ساختار و ایده از جمله ابهامات این نظریه است.^۶ مصلحت عمومی در جایی دیگر نیز با نظریه مصلحت دولت ارتباط دارد و هم‌مرز می‌شود و آن زمانی است که این مسئله مطرح می‌شود که چگونه می‌توان مصلحت عمومی را تعیین کرد. از میان سه نظریه جمع عددی مصلحت‌های فردی، مصلحت حکومت و مصلحت حیات جمعی^۷ طبق نظریه دوم، نظر مقامات حکومتی به نحو بهتری

۱. پلامناتز، جان، *انسان و جامعه*، ترجمه کاظم فیروزمند، انتشارات روزنه، ۱۳۸۷، ص ۸۵.

۲. طباطبایی، پیشین، ص ۵۰۶.

3. Diggs.B.J" The Common Good as Reason for Political Action". *Ethics* Vol. 83, No. 4, 1973 p282.

۴. راسخ محمد، *حق و مصلحت* ۲، نشر نی چاپ سوم، ۱۳۹۳، ص ۵۶۵.

۵. معینی علمداری، جهانگیر، *رابطه مصلحت عمومی و آزادی فردی*، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تابستان ۱۳۷۸، شماره ۴۴، ص ۱۵۹.

۶. معینی علمداری، جهانگیر، *پارادوکسهای نظریه مصلحت عمومی*، نامه فلسفه، زمستان ۱۳۷۸، شماره ۷، ص ۱۹۷.

۷. راسخ، پیشین، ص ۵۵۷.

انعکاس‌دهنده مصلحت عمومی است و آنها بهتر می‌توانند مصلحت عمومی را تشخیص دهند.^۱ در حقیقت این نظریه سخنی شبیه به نظریه مصلحت دولت می‌گوید، اما یک تفاوت با آن دارد که در اینجا مسئله، مقام و معیار تشخیص مصلحت عمومی است؛ اما در نظریه مصلحت دولت جدا کردن حوزه‌های اخلاقی و الهیاتی از دولت، مسئله اصلی است که بعدها به استقلال امر سیاسی منجر شد. لازم به ذکر است که برخی از محققین نظریه مصلحت دولت را ذیل نظریه مصلحت عمومی بررسی کرده و بر این باورند که نظریه مصلحت دولت یکی از نظریات مصلحت عمومی است که در تعارض حق و مصلحت، جانب مصلحت را می‌گیرد.^۲

نظریه پردازان مصلحت دولت بیشتر به ژان بدن و نظریه حاکمیت او نزدیک هستند تا ماکیاولی و بیش از هر چیز به دنبال توجیه سیاسی قدرتی بودند که خاستگاه آن با امپراتوری‌های باستان، امپراتوری‌های مقدس، پاپ‌ها و سده‌های میانه متفاوت بود. تفاوت دیگر ماکیاولی با نظریه پردازان مصلحت دولت در نگرش آنها به دین است. ماکیاولی دین را عاملی مؤثر در ثبات نظام‌های سیاسی بی‌ثبات می‌داند. اما نظریه پردازان مصلحت دولت دین را ابزاری برای اعمال سلطه و نیز وسیله‌ای مؤثر در حل اختلاف سیاسی و نظامی می‌دانند.^۳ بالین حال، هنوز در اکثر منابع، ماکیاولی را به عنوان یکی از واضعین این نظریه معرفی کرده‌اند و حتی منتقدان این نظریه به ماکیاولی حمله می‌کنند.

۳. تغییر موضع مخالفان

بسیاری با مفهوم و نظریه مصلحت دولت و نظام مخالف بودند، اما واقعیات جهان جدید و تکوین دولت مدرن و دولت‌های مطلقه چیز دیگری را نشان می‌داد و نزاع‌های مهمی که در گرفت، باعث شد حتی مهم‌ترین مخالفان این نظریه از جمله موافقین فضیلت و عدالت و امانیست‌ها، جرح و تعدیل‌هایی در اندیشه‌های خود وارد کنند. آنها به این نکته پی بردند که نمی‌توان با اتکای صرف به فضیلت و دستورات اخلاقی امور کشور را اداره کرد. از این رو اعلام

۱. همان، صص ۵۶۲-۵۶۴.

۲. بیات کمینکی، مهناز و مهدی بالوی، بازخوانی دکترین مصلحت دولت در پرتو نظریه تعادل، فصلنامه پژوهش عمومی، سال هفدهم، ۱۳۹۴، شماره ۴۷، صص ۱۲۶.

۳. طباطبایی، پیشین، صص ۵۰۹.

کردند اگر قرار باشد اجرای عدالت با حفاظت از کشور در تضاد قرار گیرد، پادشاه باید کار مفید و به سود کشور را انجام دهد نه کار درست را.^۱ این سخن گامی مهم در تکوین دولت مدرن بود که نخست توسط نظریه‌پردازان مصلحت دولت مطرح شده بود.

چنان که اشاره شد، فرانسوی‌ها نیز در قرن شانزدهم به خاطر نبردهای شدید مذهبی تغییر موضع دادند. آنها به این نتیجه رسیدند که تأکید بیش از حد بر اصول اخلاقی و عدالت با واقعیت‌های موجود برای حفظ کشور سازگار نیست. گیوم دوور در ۱۵۹۰ اعلام کرد که صیانت نفس، اولین قانون طبیعت است و لیبسیوس در دفاع از او نوشت که شه‌ریار در صورتی در امان خواهد بود که بتواند دو مسئله را در هم آمیزد: آنچه که سودمند و به‌صرفه است و آنچه که درست و صادقانه است و به کاربردن مکر روباه برای خیر و منافع عمومی لازم است.^۲

از آنجا که انگلستان سرشتی متفاوت از اروپای قاره‌ای دارد، مباحث اندیشه سیاسی در این کشور نیز مسیری متفاوت دارند. به همین دلیل در این کشور نظریه مصلحت دولت هرگز به گونه‌ای که در اروپای قاره‌ای بحث شد، مطرح نبود. انگلستان همواره از کل اروپا جدا بود و در عصر شکل‌گیری دولت-ملت‌ها نیز نظام سیاسی آن تغییری نکرد و به حیات خود ادامه داد. با این حال، متفکرین انگلستان به مفاهیمی اشاره کرده‌اند که بی‌شبهت به نظریه مصلحت دولت نیست. برای مثال بلکستون گفته بود برای اینکه شاه مطلق باشد، نباید هیچ قانونی از او برتر باشد.^۳ بعدها نیز متفکران انگلیسی گفتند که شاه ذیل قانون و خدا قرار دارد. اما بحث در اینجا به پایان نرسید و مفهوم امتیازات سلطنتی در حقیقت بخشی از نظریه مصلحت دولت است و انگلیسی‌ها بیشتر با این مفهوم آشنا هستند تا مصلحت دولت.^۴ مفهوم امتیازات سلطنتی در حقیقت در نزاع‌های بین پارلمان و شاه پدید آمد و حتی برخی احتمال داده‌اند که تلاش‌های در لویاتان در خصوص نظریه امتیازات، تلاشی در به‌روز کردن نظریه مصلحت دولت باشد.^۵

۱. اسکینر، پیشین، ص ۴۰۷.

۲. همان، صص ۴۰۹-۴۱۱.

3. Poole, opcit p 3.

4. Ibid p5.

5. Malcolm .noel, *Reason of State, Propaganda, and the Thirty Years' War: An Unknown Translation by Thomas Hobbes*, Oxford University Press. 2007 p119.

برخی نویسندگان انگلستان این اصطلاح را معادل منفعت ملی national interest می‌گیرند. برای نمونه، ادموند بورک در به کاربردن مفهوم منافع ملی به این مفهوم نزدیک می‌شود. بورک مفهوم منافع ملی را هم برای قدرت داخلی و هم روابط خارجی به کار می‌برد و به نظر او بر هر چیزی اولویت دارد.^۱ طبق تحقیقات یکی از محققین، نظریه مصلحت دولت در اندیشه سیاسی و حقوق عمومی انگلستان از ۱۶۵۰ تا به امروز به اشکال متعددی به حیات خود ادامه داده و در اندیشه هابز، هرینگتن، هیوم، اسمیت، بورک و حتی باگهوت و دایسی به صورت‌های گوناگونی وجود داشته است.^۲ به باور همو، مفاهیم هم‌مرز با مصلحت دولت در ادبیات انگلیس شامل مواردی مانند امتیازات سلطنتی، صلاحیت اختیاری و اختیارات اضطراری هستند.^۳

۴. تداوم حیات مصلحت دولت

نظریه مصلحت چند دستاورد بسیار مهم داشت. این نظریه باعث شد امر سیاسی از امر اخلاقی جدا شود و این خود زمینه‌ساز استقلال امر سیاسی شد. همچنین دولت به عنوان اصلی‌ترین تصمیم‌گیرنده در کشور به رسمیت شناخته شد و نقش قدرت در مناسبات انسانی برجسته شد.^۴ این نظریه به شیوه‌های گوناگونی تفسیر شده است. برخی آن را توانایی محاسبه و نفع‌طلبی و کاربرد عقلانیت حاکم بر رابطه هدف و وسیله دانسته‌اند که طبق آن حفظ حکومت و بقای حاکم ایجاب می‌کند هر عملی ولو عمل غیراخلاقی را انجام دهد و عقل، خود، حاکم مبنای رابطه بین هدف و وسیله باشد. برخی آن را یک تئوری واقع‌بینانه و نه بدبینانه خوانده‌اند که هدف و اهمیت نهایی آن برای سلامت کل دولت است (یعنی آن گونه که ریشیلو می‌فهمید). برخی دیگر آن را از لحاظ اخلاقی و مذهبی موجه می‌دانند، زیرا شه‌ریار را منبع قانون و منصوب خدا و شاه را تجسم شخصی دولت می‌دانند که نماینده و انتظام‌بخش کل نظام و چیزی شبیه خدای

1. Armitag . David Edmund burke and reason of state. Journal of the. History of Ideas 61(4),2000 p621.

2. Poole.Thomas. *reason of state,(law, prerogative and empire)*. Cambridge university press 2015.

3. Poole. Thomas. *Reason of State: Whose Reason? Which Reason*. Op cit, p2.

۴. نوروزی، نورمحمد و سیروس فیضی، گذار دولت مدرن به دموکراسی روند اجتماعی شدن منافع ملی و سیاست خارجی. راهبرد، ۱۳۸۶، شماره ۴۴، ص ۱۷۳.

روی زمین است و بقا و سلامت دولت هدف اصلی است و معتقدند که اندیشه مسیحیت نیز کاملاً با این اندیشه سازگار است.^۱

همچنین سه برداشت از نظریه مصلحت دولت شده است: اول مفهومی مشابه و نزدیک با خیر عمومی، دوم وسیله‌ای برای اجرای اعمال غیرقانونی و غیراخلاقی و سوم راه‌حل نهایی که ممکن است طبق آن از اخلاق طبیعی به نفع عموم فراتر رفت.^۲ در این نظریه قدرت سیاسی، شارح و مفسر مصلحت است و به گفته یکی از محققین در هر سه تئوری دولت فارغ از اخلاق، دولت خدمت‌گذار غیرمسئول و دولت اخلاقی، نظریه مصلحت دولت به نحوی وجود و حضور دارد.^۳

میشل فوکو نیز در نظریه حکومت‌مندی خود و تبارشناسی حکومت مدرن، ضمن اشاره به الگوهای حکومت می‌گوید: نظریه مصلحت دولت نه به خداوند ارجاع می‌دهد نه حاکم، بلکه به ماهیت خاص دولت و عقلانیت آن مرتبط است^۴ و این را گسستی از نظریه شبانی می‌داند که در آن حاکم بر جمعیت فرمان می‌راند نه بر سرزمین و به دنبال به سعادت رساندن افراد است. این شیوه، مستقل از حقوق الهی تلقی می‌شود و طبق آن انحراف از قوانین الهی و بنیادین به نام منافع عمومی و ضرورت لازم است. به اعتقاد فوکو، حکومت‌ها برای بقا از ابزارهای متعددی استفاده کرده‌اند و همچنین به قوانین الهی و بنیادین تا جایی باید احترام گذاشت که برای منفعت کشور ضروری باشد. به باور او، نظریه مصلحت دولت به دنبال عقلانی‌سازی رفتارهای دولت بود. از این‌رو، سعی می‌کرد رفتار و حوزه فعالیت دولت را محدود کند که دیگر خیال امپراتوری نداشته باشد، اما در عین حال، دولت و حاکم باید آن‌قدر اختیار داشته باشد که هم در داخل کشور حرف آخر را بزند و هم نسبت به همسایگان خارجی در موضع ضعف نباشد تا موجودیتش در تهدید قرار

۱. وینست، پیشین، ص ۱۱۵.

2. Sadurski. Wojciech.(2014) " Reason of State and Public Reason". Sydney Law School .Legal Studies Research Paper .No. 11/68, 2014 p2.

۳. افتخاری، اصغر، قدرت و مصلحت در اندیشه سیاسی امام خمینی، پژوهش نامه متین، ۱۳۷۸، شماره‌های ۳ و ۴، صص ۱۰۴-۱۰۶.

۴. فوکو، میشل، تاتر فلسفه، ترجمه افشین جهان‌دیده و نیکو سرخوش، نشر نی، ۱۳۸۹، ص ۳۴۹.

نگیرد.^۱ به نظر او، در نظریه مصلحت دولت تنها راه محدود کردن دولت خودمحدودیتی دولت است.^۲ البته فوکو بر این باور است که نظریه مصلحت دولت در قرون هفدهم و هجدهم دستخوش تغییراتی شد. پیدایش نظریه قانون و اندیشه قوانین بنیادین و تقویت نهادهای قضایی و نیز اندیشه حقوق طبیعی به دنبال این بودند که حدی برای نظریه دولت تعیین کنند که البته این مفاهیم و نظریه‌ها روی دیگری از شیوه جدید حکمرانی بر اساس مصلحت دولت نیز می‌باشند.^۳ به همین دلیل، او حکمرانی در شکل لیبرالی را قاعده‌ای برای حفظ و تکمیل و توسعه کامل‌تر مصلحت دولت می‌داند^۴ و چنان‌که در درس‌گفتارهای ۱۹۷۸ کلوزدوفرانس نشان داده است، نظریه مصلحت دولت به اشکال مختلف توانست به حیات خود ادامه دهد.

نظریه مصلحت دولت، بعد از پیدایش دولت‌های مشروطه و با نظریه‌های جدید به ظاهر از بین رفت، اما به نظر می‌رسد این نظریه در قالب‌های دیگری به حیات خود ادامه داده است و می‌توان تداوم این مفهوم را در مفاهیمی مشابه و نزدیک آن مثل حاکمیت و بالانس قدرت دید.^۵ همچنین مباحثی مانند سیاست واقعی (real politic) قدرت انحصاری، امتیازات ویژه سلطنتی و نیز استفاده از جنگ در حقوق بین‌الملل و تئوری‌های واقع‌گرایی در حقوق و روابط بین‌الملل از آثار این نظریه است.^۶ همچنین چنان‌که مارتین لاگلین نشان داده است، رگه‌هایی از این نظریه در اندیشه جان لاک و نیز دولت مشروطه وجود دارد.^۷

۱. فوکو، میشل، *تولد زیست سیاست درس گفتارهای کلوزدوفرانس ۱۹۷۸-۱۹۷۹*، ترجمه رضا نجف زاده، نشر

نی، ۱۳۹۱، ص ۱۶.

۲. همان، ص ۱۷.

۳. همان، صص ۱۹-۲۰.

۴. همان، ص ۴۸.

5. Hinsley . f. *sovereignty*. Cambridge university press. 1986.

6. Donelan . Michael.(ed) *The Reason of States (A Study in International Political Theory)* London. GEORGE ALLEN & UNWIN ,1978,p p 75-91.

7. Loughlin.op cit. p 157-166.

نتیجه‌گیری

چنان‌که در این مقاله دیدیم، نظریه مصلحت دولت به عنوان یکی از مهم‌ترین مبانی تکوین دولت مدرن است که در ایتالیای سده شانزدهم پدید آمد و از آنجا به سایر کشورهای اروپا منتقل شد. این نظریه در استقلال نهاد دولت از نهاد کلیسا و نیز استقلال دولت‌های مدرن از نهادهای امپراتوری و نیز قدرت‌های محلی نقش داشت و بر اساس این نظریه سخن آخر در خصوص اداره کشور را نهاد دولت و مصلحت دولت می‌گفت. نظریه‌پردازان مصلحت دولت که عموماً در ایتالیا بودند، اختلاف‌نظرهای متعددی در خصوص این نظریه داشتند که به برخی از آنها اشاره شده است. فضای آغاز دوران مدرن و تکوین دولت مدرن به‌وجودآورنده اصلی این نظریه بود؛ زیرا این نهاد جدید نیازمند نظریه‌ای بود که بتواند اعمالش را از لحاظ نظری توجیه کند و نظریه مصلحت دولت برای این مهم به وجود آمد. نیازی به گفتن نیست که بعد از پیدایش دولت مدرن و اینکه این نهاد باید سخن آخر را در همه امور بزند و حتی می‌تواند خلاف اخلاقیات و الهیات سخن بگوید و عمل کند، با تکوین دولت مشروطه بحث محدود کردن دولت پیش آمد. به بیان دیگر، دولت برای تأسیس خود به این نظریه نیاز جدی داشت، اما بعد از تأسیس دولت مسئله اصلی متفکران محدود کردن قدرت دولت با طرح نظریه مشروطیت بود. لازم به ذکر است که این نظریه در تطور تاریخی خود تحولاتی را از سر گذرانده است و این سخن که این نظریه در قرون جدید از بین رفته است، درست نیست؛ زیرا این نظریه از یک طرف در قالب‌های دیگری به حیات خویش ادامه داد و از طرف دیگر در بسط و تکوین برخی از مفاهیم دیگر تأثیر گذاشت. این نوشته به مثابه درآمدی بر این نظریه مهم در اندیشه سیاسی و حقوق عمومی است؛ زیرا پرداختن به تمام وجوه این نظریه نیازمند نوشته‌های دیگری است.

طرح این مفهوم برای ایران نیز می‌تواند تأملاتی را برانگیزاند. در خصوص تکوین دولت مدرن در ایران مناقشات فراوانی میان محققین در گرفته است. آنچه مشخص است، ایرانیان نزدیک به یک سده است که در حال تأسیس دولت مدرن هستند. این کوشش‌ها همچنان ادامه دارد و دولت برای تأسیس و تداوم با مشکلاتی روبرو است. یکی از این مشکلات، الزامات دولت مدرن و تعارض آن با آموزه‌ها و احکام مندرج در شریعت اسلامی است. از آنجا که فقه شیعه در حقوق خصوصی فربه بود، پیاده کردن آن در حوزه حقوق عمومی باعث به وجود آمدن تعارضات

متعددی شد. این مسئله باعث طرح این پرسش شد که اگر تصمیمات دولت و حکومت در تعارض با احکام اسلامی قرار بگیرد، تکلیف چیست؟ اختلافات بین مجلس و شورای نگهبان در اوایل انقلاب و مقاومت شورای نگهبان در تأیید برخی قوانین به استناد مخالفت با احکام اولیه یا ثانویه باعث شد که سرانجام مرحوم امام(ره) با فرمان تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام بین الزامات شریعت و واقعیات جامعه جمع‌بندی و سازگاری به وجود بیاورند و حفظ نظام را اوجب واجبات بدانند. اینکه مصلحت نظام در این نظریه چه معنایی دارد و چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با نظریه مصلحت دولت دارد، خود موضوع پژوهش مستقلی است.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

کتاب

۱. اسکینر، کوپتنن، *بنیادهای اندیشه سیاسی مدرن*، ترجمه کاظم فیروزمند، جلد ۱، انتشارات آگاه، ۱۳۹۳.
۲. افصلی، رسول، *دولت مدرن در ایران*، قم: دانشگاه مفید، ۱۳۹۵.
۳. بشیریه، حسین، *جامعه‌شناسی سیاسی*، نشر نی، چاپ یازدهم، ۱۳۸۴.
۴. پلامانتز، جان، *انسان و جامعه*، ترجمه کاظم فیروزمند، انتشارات روزنه، ۱۳۸۷.
۵. پوجی، جان فرانکو، *تکوین دولت مدرن*، ترجمه بهزاد باشی، انتشارات آگاه، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
۶. تی بلوم، ویلیام، *نظریه‌های نظام سیاسی*، ترجمه احمد تدین، جلد ۲، تهران: نشر آران، ۱۳۷۳.
۷. راسخ محمد، *حق و مصلحت ۲*، نشر نی، چاپ سوم، ۱۳۹۳.
۸. طباطبایی، سید جواد، *جدال قدیم و جدید*، انتشارات نگاه معاصر، ۱۳۸۲.
۹. فوکو، میشل، *تأثیر فلسفه*، ترجمه افشین جهان‌نیده و نیکو سرخوش، نشر نی، ۱۳۸۹.
۱۰. فوکو، میشل، *تولد زیست سیاست در سگفتارهای کلژ دو فرانس ۱۹۷۸-۱۹۷۹*، ترجمه رضا نجف زاده، نشر نی، ۱۳۹۱.
۱۱. مک کالوم، جرالده سی، *فلسفه سیاسی*، بهروز جندقی، انتشارات طه، ۱۳۸۳.
۱۲. وینسنت، اندرو، *نظریه‌های دولت*، ترجمه حسین بشیریه، نشر نی، چاپ چهارم، ۱۳۸۱.
۱۳. هلد، دیوید، *شکل‌گیری دولت مدرن*، ترجمه عباس مخبر، نشر آگه، ۱۳۸۶.
۱۴. هیود، آندره، *مقدمه نظریه سیاسی*، عبدالرحمان عالم، تهران: قومس، ۱۳۸۳.

مقاله

۱۵. افتخاری، اصغر، *قدرت و مصلحت در اندیشه سیاسی امام خمینی*، پژوهش نامه متین، ۱۳۷۸، شماره‌های ۳ و ۴.
۱۶. بیات کمیتی، مهناز و مهدی بالوی، *بازخوانی دکترین مصلحت دولت در پرتو نظریه تعادل*، فصلنامه پژوهش عمومی، سال هفدهم، ۱۳۹۴، شماره ۴۷.
۱۷. رجایی، فرهنگ، *فلسفه سیاست و مسئله ما*، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ۱۳۷۱، شماره‌های ۶۱ و ۶۲.
۱۸. معینی علمداری، جهانگیر، *رابطه مصلحت عمومی و آزادی فردی*، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تابستان ۱۳۷۸، شماره ۴۴.

۱۹. معینی علمداری، جهانگیر **پاردوکسه‌های نظریه مصلحت عمومی**، نامه فلسفه، زمستان ۱۳۷۸، شماره ۸.

۲۰. نوروزی، نورمحمد و سیروس فیضی، **گذار دولت مدرن به دموکراسی: روند اجتماعی شدن منافع ملی و سیاست خارجی**. راهبرد، ۱۳۸۶، شماره ۴۴.

ب) منابع انگلیسی

Books

21. Justin. Rosenberg. *Secret origins of the state: the structural basis of raison d'état*. Review of International Studies. / Volume 18 / Issue 02 / April 1992.
22. Loughlin.martin.*Political Jurisprudence*. Oxford university press.2017.
23. Poole .Thomas. *Reason of state,(law, prerogative and empire)*. Cambridge university press. 2015a.
24. Poole .Thomas. *Constitutional Reason of State*. LSE Law, Society and Economy Working Papers 16/2015.London School of Economics and Political Science Law Department. 2015b.
25. Poole. Thomas. *Reason of State: Whose Reason? Which Reason*. LSE Law, Society and Economy Working Papers 1/2013. London School of Economics and Political Science. Law Department. 2013.

Articles

26. Armitag. David.” Edmund burke and reason of state”. Journal of the. History of Ideas 61(4). 2000.
27. Diggs. B.J. “The Common Good as Reason for Political Action”. *Ethics* Vol. 83, No. 4 , 1973.
28. Malcolm .Noel .”Reason of State, Propaganda, and the Thirty Years' War: An Unknown Translation by Thomas Hobbes”, Oxford University Press. 2007.
29. Sadurski. Wojciech. “Reason of State and Public Reason.” Sydney Law School .Legal Studies Research Paper .No. 11/68. 2014.
30. Viroli. Maurizio.” From politic to reason of state.” Cambridge university press.1992.